

دیورند و کندمگ معاهدات غیر حقوقی میباشند

پرنسپ های حقوق دول که زاده مناسبات بین المللی و مناسبات فی مابین دولت ها است، در قرن بیست یکم بیشتر از گذشته مورد اعتبار قرار می گیرد.

در سال ۱۹۴۸ کمیسیون حقوق بین الدول تاسیس شد که ماده ۳۸ محکمه بین المللی هاگ دولتها و ملل جهان را به احترام پرنسپ ها، لوایح و قوانین نافذ حقوق بین المللی توصیه می کند.

که در زمره پرنسپ های و قوانین حقوق بین المللی یکی هم (حقوق معاهدات) است.

صحت ما کندمگ و دیورند است و این معاهدات تحمیلی را می خواهم در روشنی حقوق معاهدات بین المللی ذیلاً غرض معلومات هر چی بیشتر هموطنان غیور مطالعه و شرح نمایم.

در قرن ۱۹ زمانی که بریتانیا وقت کار تسخیر قاره هند را تکمیل کرد و به سرحد و کنارهای خاکهای افغان رسید، روی اجندا و ستراتیژی که داشتند و می خواستند به سرحدات روسیه تزاری نزدیک شوند، بدین ملحوظ بنای آنرا گذاشت تا از فرصت خانه جنگی های داخلی افغانستان استفاده ناجایز نموده، و در این گیر و دار است که انگلیس ها در امور داخلی ما بنا حق مداخله نموده و حکومت های افغانستان را با زور، تهدید و دسایس مختلف بعضاً به امضای معاهدات تحمیلی با حکمرانان ما می پردازند.

از جمله این معاهدات ننگین و غیر قابل قبول دو معاهده، کندمگ و دیورند که اولی در فبروری ۱۸۷۹ و دومی در ۱۸۹۳ به امضا رسیده، بیشتر قلب و روح ملت را جریحه دار ساخته و بیش از یک قرن است که منتج به خونریزی شده و ملت ما را همیشه نتایج آن ناقرار داشته است.

در جمله مواد کنوانسیون که توسط حقوق دان معروف و بزرگ آن وقت انگلیس پروفیسر لاتاپاخت ترتیب یافته دو ماده آن قابل غور و توجه است.

ماده اول که می گوید:

(معاهدات تحمیلی یعنی معاهداتی که در اثر قوه و یا در اثر استعمال زور و تهدید بالای دولتی انفاذ یابد قیمت و اعتبار ندارد)

ماده ۱۶ که متذکر است:

(یک معاهده نوین هیچ گاهی قابل قبول نیست اگر مقررات آن از تعهدات یک معاهده سابقه که طرفین محتویات آنرا به عهده داشته باشند پهلوی نمیاید)

ترتیب این دو ماده بعد از غور عمیق حقوقی و مطالعه صدها سند علمی از طرف لاتاپاخت صورت گرفته که اگر به اساس آن چگونگی معاهدات دیورند و کندمگ را مطالعه کنیم غیر حقوقی بودن آنها واضع خواهد شد.

در سال ۱۸۷۸ بود که انگلیس ها به بهانه اینکه امیر شیر علی خان با روسها سر دوستی را گذاشته است قوای خود را سوی افغانستان سوق نمودند، که این قوا و مقدماتی و تعرضی در ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸ در علی مسجد نزدیک طورخم معطل شد.

ولی انگلیس ها که قبلاً آماده سوقیات بزرگ عسکری برای اشغال افغانستان و تحمیل معاهده اجباری شان بود در نوامبر ۱۸۷۸ از راه قندهار، کرم و خیبر داخل افغانستان شدند.

در این فرصت تاریخی امیر شیر علی خان وفات نمود و این موقع خوب برای انگلیس ها بود، که امیر یعقوب خان را تحت تهدید نظامی گرفته و معاهده تحمیلی کندمگ را بالای امضا نمودند.

این معاهده باسناد فشار بالقوه نظامی و بدون آگاهی مردم افغانستان روی تهدید اشکار بالای یعقوب خان تحمیل شد. از اینکه معاهده کندمگ بدون خواست و مشوره ملت به عمل آمده بود، فوری مردم افغانستان بنای مقاومت و مبارزه مسلحانه را گذاشته و یعقوب خان از ترس قیام ملت خود را به دشمن تسلیم کرد و نماینده لندن در کابل کیوناری و همکارانش از اثر قیام بر حق مردم انتحار نمودند.

هر چند انگلیس ها به تجاوز ثانی نظامی پرداختند، و لیکن بحث ما قیام در ضدیت به معاهده ننگین کندمگ بوده، لذا این قیام ملی که در همان سال امضای معاهده بوقوع پیوست اجباری بودن معاهده کندمگ را دقیق و واضع می سازد. قیام ملی و خونریزی بر ضد این معاهده که نظر به پرنسپ لاتاپاخت غیر حقوقی بودن معاهده کندمگ را اثبات می کند.

به همین شکل معاهده دیورند با تهدید نظامی و متواتر انگلیس ها بالای امیر عبدالرحمن خان تحمیل شد، در این مورد خود امیر در کتابش می گوید که هر چند می خواست مذاکرات معاهدات سرحدی را معطل کند، موفق نشد و واپسرای هند پیوسته بالایش فشار می آورد.

پیشنهادات مذاکرات معاهده دیورند همیشه شکل تهدید و التیماتوم را دارا بود که در صورت انصراف مداخله نظامی انگلیس را حتمی مینمود.

امیر عبدالرحمن خان نقشه تقسیم سرحد را تا زنده بود امضا نکرد و پشتون ها آنطرف علیه این معاهدات از پنجصد بار اضافه بالای قشون انگلیسها در آنزمان حمله ور شدند و و آنها نیز امیر را پشویا خویش مشمردند.

تا این جا شک و تردید باقی نمانده است، که هر دو معاهده روی تهدید بالقوه نظامی به عمل آمده و نظر به پرنسیپ تسوید کنوانسیون متذکره ارزش و قیمت خود را از دست می دهد.

در شرایط که وطن از هر طرف زخم برداشته و لیکن توان مندی آنرا دارد تا باساس پرنسیپ کنوانسیون متذکره، لوی جرگه و دولت موجوده خواست برحق مردم را از مراجع بین المللی از جمله در محاکمه هاگ رسماً درخواست نماید و حق مردم افغانستان را قانوناً مطالبه نمایند و این یکی از راهها حل مشکلات کشور بوده می تواند. اینکه اندکی بدین نظر اند که منافع اقتصادی و انصراف مداخله پاکستان در این موضوع نهفته است در اشتباه اند، زیرا مشکل افغانستان در به رسمیت شناختن دیورند و کندمگ حل شدنی نیست بلکه خودکشی است، زیرا ضرورت به بحث حق وراثت که پاکستان آنرا جعل کرده دیده نمی شود. بحث این موضوع آن وقت مورد می داشت که ما معاهدات متذکره را حقوقی میدانسیم در حالیکه چنین نیست، زمان آن فرا رسیده تا حق به حق دار برسد.

پایان